فهرست مطالب

[اصل تکریم و اکرام 2](#_Toc507842741)

[تفاصیل عناوین مختلف اکرام و تکریم و احترام 2](#_Toc507842742)

[نکات مدنظر در تعامل با دیگران 2](#_Toc507842743)

[آیات و روایات در باب تکریم و اکرام در ارتباطات انسان‌ها 3](#_Toc507842744)

[اختصاص تکریم و اکرام به مذهب خاصه 4](#_Toc507842745)

[اطلاقات وارد شده در باب رعایت حرمت و کرامت انسان‌ها 4](#_Toc507842746)

[ادله و قواعد خاص در رعایت تکریم در امر تربیت 4](#_Toc507842747)

[آیات مطرح در اصل تکریم در مباحث تربیتی 5](#_Toc507842748)

[آیه اول در باب موعظه 5](#_Toc507842749)

[بیان نکات آیه 5](#_Toc507842750)

[آیه دوم در باب تکریم مخاطب 6](#_Toc507842751)

[آیه سوم در باب تکریم و اکرام انسان‌ها 7](#_Toc507842752)

[آیه چهارم در باب موعظه 7](#_Toc507842753)

[آیه پنجم در باب دعوت الی الله 7](#_Toc507842754)

[دلایل رعایت کرامت و شخصیت افراد 9](#_Toc507842755)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل رعایت تفاوت‌های فردی**

# اصل تکریم و اکرام

اصل دیگر در شمار اصول حاکم بر تعلیم و تربیت، عبارت از اکرام و تکریم، رعایت شخصیت انسان، حسن خلق و امثالهم بود، به چند بیان قابل‌طرح است، می‌شود به‌عنوان اکرام و تکریم و تجلیل، به‌عنوان حسن خلق و امثالهم گفت، عناوین مختلفی که کتاب العشره از تکریم، حسن خلق، تجلیل، به عبارت سلبی، عدم تحقیر، عدم سوء خلق، ذکر شده است، این‌ها دو تفصیل داشت:

# تفاصیل عناوین مختلف اکرام و تکریم و احترام

1 – اینکه این‌ها به‌عنوان اصل اخلاقی و اجتماعی، خوب است که در روابط انسان‌ها موردتوجه قرار بگیرد.

2 – منظر دیگر که در اینجا مقصود است، این است که شخص که می‌خواهد اقدام به تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت بکند، این کاربرد روش‌ها را با این شیوه انجام بدهد، با حسن خلق، تکریم، اجلال باشد، و با پرهیز از حالت‌های تند و امثالهم باشد، این بحث با بحث رفق و مدارا نسبتی پیدا می‌کند، درعین‌حال در رفق و مدارا، نگاه غالب ما به سمت توانمندی‌های فرد و طاقات شخص بود، باید رعایت توانایی‌های او بشود، اما در اینجا چیزی فراتر است، درواقع اینکه حسن خلق و اکرام و تکریم و امثالهم ملحوظ بشود و رعایت بشود، در اینجا موردنظر است، البته در ادله‌ای که بحث می‌کردیم، به این مسئله توجه شد، در مقام نگارش هم اگر بر بیاییم، این دو را در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، می‌گوییم؛ اول اصل رعایت توان‌ها است، بخشی از آن به نحوی به رفق و مدار ناظر است، اصل دیگر رعایت شخصیت فرد هست و حسن تعامل با آن مخاطبانی است که این روش‌ها برای او به کار گرفته می‌شود، بخشی از ادله‌، شاید در آنجا آمده است، اما درعین‌حال، این‌ها دو مسئله هستند:

# نکات مدنظر در تعامل با دیگران

1 – مدنظر قرار دادن توانمندی شخص

2 – شخصیت و کرامت آن شخص با رفتار با حسن خلق و تعامل.

میان این دو حالت من وجه است، برای اینکه گاهی هست که وقتی توانایی او را در نظر نمی‌گیرد، بر دو قسم است، گاهی موجب می‌شود که تندی بکند، گاهی تغییر شخصیت و امثالهم نمی‌شود، اما بدون توجه به توانش اقدام می‌کند، آن طرف هم به همین صورت است.

در یک اصل این‌طور می‌گوییم که اقدامات تربیتی شما برای فرزند و غیر فرزند، با رعایت ظرفیت‌های روحی و روانی و ذهنی و امثال این‌ها باشد، در اصل دیگر می‌گوییم که اقدامات تربیتی شما، با رعایت این شخصیت و جایگاه و کرامت انسانی او و تعامل مناسب انسانی و اخلاقی خوب باشد، این دو باهم ارتباط دارند.

تا الآن تفاوت‌ها را ذیل همان توانایی‌ها قرار می‌دادیم، منتهی ادله خاصه‌ای هم دارد، در مواردی ممکن است که با این اصل ارتباط پیدا بکند، لذا در تنظیمات ما در آینده، به این صورت می‌شود که این دو در کنار هم در ابتدا قرار می‌گیرد، برای اینکه این دو خیلی از اصول حاکم عامی هستند که بر عصرهای بعدی، به نحوی تحت شعاع این‌ها قرار می‌گیرند.

بنابراین در این اصل می‌گوییم که شأن و منزلت و شخصیت افراد در تعامل با آن‌ها و ارتباط با آن‌ها در مقام تعلیم و تربیت مدنظر است.

با توجه به اینکه در اینجا دو منظر بود و در اینجا مقصود منظر دوم است و تفاوت این با اصل سابق هم روشن شد.

# آیات و روایات در باب تکریم و اکرام در ارتباطات انسان‌ها

در نگاه اول که تکریم و حسن خلق و اکرام و اجلال و احترام به شخصیت دیگران به‌عنوان اصل اجتماعی بود ، آیات و روایات زیادی وجود دارد، فهرست کتاب العشرة در وسائل الشیعه را ملاحظه بکنید، ابواب مختلفی در باب اکرام و تکریم مؤمن، عدم تحقیر مؤمن ، عدم اهانت به مؤمن و امثالهم وجود دارد، ابواب مختلفی داریم که در این زمینه است و همین‌طور جنبه رفتاریش که حسن خلق و امثالهم هست، این‌ها ابواب مختلفی است که به اصل رعایت شخصیت و کرامت مسلمانان و مؤمنان توجه می‌کند، سؤالات زیادی در روایات در این زمینه هست، مثل‌اینکه این احکام الزامی است یا ترجیحی است، یا سطوحی از آن الزامی است و سطوحی از آن ترجیحی است؟ جوابش این است که در یک سطوحی الزامی و در یک سطوحی استحبابی است.

# اختصاص تکریم و اکرام به مذهب خاصه

سؤال دیگر این است که این اختصاص به مسلمان شیعه دارد، یا غیرمسلمان و غیر شیعه را هم در بر می‌گیرد؟ شبیه این مطلب در رفق و مدارا هم بیان کردیم، چند سؤال کلیدی است که در روابط اجتماعی باید به آن پاسخ داده بشود. علی‌الاصول منظر کلی ما این است که بر اساس این حجم وسیعی از روایات که در کتاب العشره و بعضی از ابواب دیگر آمده که عناوینی از آن امروز اشاره شد، یک سطحی از رعایت شخصیت و کرامت دیگران واجب است، سطوحی از آن هم استحباب دارد، از طرف دیگر، در یک سطوحی، حتی در غیرمسلمان هم هست، در سطوحی در مسلمان غیر شیعه هم هست، در یک سطح عمیق‌تر و وسیع‌تری در مؤمنان وجود دارد.

این همان رویکرد اول است که حسن خلق و تکریم و اکرام و تجلیل از باب یک اصل در روابط اجتماعی است.

بخش‌های زیادی که در کتاب العشره، یا در بعضی از ابواب دیگر هست، همچنین بعضی از روایات دیگر از رفق و مدارا که گفته بودیم، اشاره‌ خاصی در این‌ها نسبت به مقام تعلیم و تربیت نیست، بلکه به‌عنوان یک اصل اجتماعی بیان‌شده و در بخش عمده‌ای از این‌ها، این‌طور چیزی نیست، نمی‌شود خیلی آن را به بحث ما گره زد، مگر با یک مؤونه‌ای که در بخش دوم اشاره می‌کنیم.

# اطلاقات وارد شده در باب رعایت حرمت و کرامت انسان‌ها

همه اطلاقاتی که می‌گوید، رعایت حرمت و کرامت و شخصیت و شأن و منزلت دیگران و مؤمنان را داشته باش، در مقام ترویج و تبلیغ و امربه‌معروف و امثالهم هم جاری است و تنها از حیث تعلیم و تربیتی این‌طور نیست، این هم یک مصداقی از مصداق روابط اجتماعی است، این بخش اول است که حجم وسیعی از اخبار و ادله را در این مورد شاهد هستیم، البته در فقه روابط اجتماعی باید موردبررسی قرار بگیرد، بعضی این‌ها را اخلاقی تلقی می‌کنند و سطحی برخورد می‌کنند، درحالی‌که فقهی هستند و ابعاد خیلی دقیق و عمیقی دارد که باید بررسی شود.

این طایفه اول؛ شمولش نسبت به اینجا، از باب شمول عام و مطلق است که اشاره شد.

# ادله و قواعد خاص در رعایت تکریم در امر تربیت

همین‌طور که می‌گفتیم رعایت توان و ظرفیت و امثالهم بشود، آیا باید رعایت شخصیت و کرامت و امثالهم به طور خاص به‌عنوان یک قاعده دیگر و اصل تربیتی (نه اصل روابط اجتماعی) مطرح هست یاخیر؟ در اینجا کم‌وبیش صحبت شده است، اما چون منظر بحث اینجا با رفق و مدارا، مقداری تفاوت دارد، بعضی از ادله را اشاره می‌کنیم، بخش اول که آیات است و ناظر به اصل تربیتی است، می‌شود به آیاتی اشاره کرده و آن‌ها را مبنای بحث قرار داد، به مناسبت‌های دیگری هم این آیات را در بحث‌های تربیتی بررسی کردیم.

# آیات مطرح در اصل تکریم در مباحث تربیتی

## آیه اول در باب موعظه

1- آیه 125 سوره نحل «**ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**»؛ این آیه مفصلاً بحث و تفسیر شد، نقطه استشهاد در این آیه دو مورد است:

1 – **وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ**

2 – **وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**

می‌فرمایند که دعوت به راه خداوند بکن، این دعوت الی الله درواقع همان فعالیت‌های تبلیغی و تربیتی به موعظه حسنه است و در مجادله هم فرموده «هی احسن»، در موعظه که بیان مسائل برای این است که رقت قلبی پیدا بکند و همراهی با محتوا و مضمون بشود، گفته‌شده «**الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَة**»، در مجادله چون جای مناظره و گفتگو است، بیشتر این خطر وجود دارد که به سمت لغزش و تندی برود، لذا ‌فرموده‌اند: «**بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**».

### بیان نکات آیه

#### نکته اول: اختصاص آیه به مقام هدایت و تربیت

نکته استشهاد ما با قطع‌نظر از چند نکته مهمی که سابقاً بیان کردیم، این نکته است که می‌گوید: «**الحسنه**»، موعظه و نصیحت و ارشادی که نیکو باشد، اینجا حسنه ناظر به مقام موعظه و دعوت است، بحث کلی نیست، برای مقام خاص هدایت و تربیت است.

#### نکته دوم: ناظر بودن حسنه به محتوا و روش

 این است که حسنه‌ای که در اینجا بیان می‌شود، علاوه بر اینکه می‌تواند ناظر به محتوا باشد، حتماً ناظر به روش هم هست، این حسنه، یعنی هم مطلب درست است، علاوه بر آن و به‌طورقطع، شامل آن روش هم می‌شود، موعظه حسنه یعنی آنی که عرف آن را نیکو بشمارد، یا مجادله احسن، عرف آن را احسن بداند، این نیکویی در شکل و قالب، یعنی اینکه شخص رعایت شخصیت و کرامت او را کرده است، این‌ها همه در حسنه‌ای که خدا فرموده است، نهفته است، درواقع این حسنی است که حاکم بر این روش است.

#### نکته سوم: الغای خصوصیت از روش موعظه

نکته سوم در الغای خصوصیت است به این معنی که موعظه به‌عنوان موعظه، خصوصیتی ندارد، یعنی هر روشی که به کار می‌برید، باید روش حسنه باشد، الغای خصوصیت به همه روش‌ها می‌شود.

اگر این چند نکته را بپذیریم که حسنه در اینجا ناظر به روش هم هست، به قالب و شیوه‌هاست، فقط محتوا نیست، نکته دوم این است که ما حسنه را از موعظه تعمیم به سایر روش‌ها، با الغای خصوصیت می‌دهیم، نکته سوم این است که حسنه در اینجا مفهوم عامی دارد، یعنی آن نیکویی عقلایی و عرفی، یعنی اینکه جایگاه شخص مقابل را در نظر بگیریم، حرمتش را حفظ بکنیم، به‌این‌ترتیب این‌یک اصل عام می‌شود، آیه می‌گوید روش دعوت شما یک روش جذاب و مناسبی باشد که در این جذابیت و مناسبت، خیلی چیزها نهفته است، ازجمله بحثی که در اینجا می‌گوییم، یعنی شخصیت و جایگاه و منزلت و اخلاق خوب و امثالهم، این‌یک قاعده است، یک مفهوم خیلی عام هست، عرف بگوید که دعوت شما یک عمل نیکویی است، این نیکویی این بخش را در بر می‌گیرد، البته روش‌های مناسب را در بر می‌گیرد، یعنی تناسب روش‌ها را می‌تواند بگیرد، حتی رعایت تفاوت‌ها را می‌تواند در بر بگیرد، برای اینکه مفهوم عرفی موسعی دارد.

اگر کسی با تحقیر موعظه بکند، این موعظه حسنه‌ای نیست، ممکن است در بعضی از موارد بی‌اعتنایی و تحقیر، مصداق حسنه بشود، گاهی این استثنا وجود دارد.

# آیه دوم در باب تکریم مخاطب

2 – آیه دیگر، آیه 83 سوره بقره است، «**وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ**»، اینجا این‌طور گفته‌شده که «**وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**»، گفته‌شده که «**حُسْنًا**» مصدری است که به معنای صفت مشبه هست، موصوف آن حذف شده است، به این صورت بوده که «قولوا قولاً حسنا»، در این آیه دو احتمال وجود دارد:

1 – اینکه «**وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**» همان اصل روابط اجتماعی را می‌گوید، سخن نیکو بگویید یعنی در روابط اجتماعی انسان‌ها خوب حرف بزنند، پرخاشگری در آن نباشد.

2 – اینکه «**وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**» در مقام دعوت باشد که به بحث ما ربط دارد.

اینجا احتمال اول قوی‌تر است، و به بحث ما ربط ندارد، علتش این است که اگر در سیاق نگاه بشود، سیاق دعوت و تبلیغ نیست، بلکه تکالیف شخص در قبال خود یا والدین یا جامعه هست، در رابطه پدر و مادر می‌گوید که احسان کنید، در ارتباط اجتماعی می‌گوید: «**وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**» که عام‌تر است.

# آیه سوم در باب تکریم و اکرام انسان‌ها

3 - آیه دیگری که شاید مبتلای به همین ضعف در دلالت باشد، آیه 53 سوره اسراء است، «**وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا**»، ممکن است این آیه را کسی بگوید، این آیه مثل آیه قبلی و اول، بیشتر به روابط اجتماعی اشاره می‌کند، به مقام خاص تبلیغ و تربیت اشاره نمی‌کند.

# آیه چهارم در باب موعظه

4 – آیه دیگر که با این مشکل مواجه است، آیه 34 سوره فصلت است، «**وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ**»، می‌فرمایند که در ارتباط با دیگران، حتی اگر مواجه با یک بدی شدید، شما با خوبی رفتار بکن، این هم بیان روابط اجتماعی را دارد، خصوص روابط تبلیغی و تربیتی را بیان نمی‌کند.

# آیه پنجم در باب دعوت الی الله

5 – آیه 33 سوره فصلت است؛ «**وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**». این آیه مثل آیه اول مربوط به مقام تبلیغ و دعوت است، این آیه هم نمی‌شود مورد استشهاد قرار بگیرد، برای اینکه می‌فرمایند: این قول شما که به تبلیغ و تربیت می‌پردازید، سخن برای هدایت دیگران می‌گویید، این احسن اقوال است، خود دعوت احسن اقوال است، اما این غیر از این است که بگویید این دعوت به بهترین وجه و با رعایت همه حسن‌ها باشد، چنین چیزی را نمی‌شود استفاده کرد، آنی که ما می‌خواهیم بگوییم این است که دعوت‌ها و اقوال و اقداماتی که در مقام دعوت به الی الله و تبلیغ و تربیت انجام می‌شود، نیکو باشد، بعد بگوییم این نیکویی، مفهومی دارد که شامل اجلال و تکریم و امثالهم می‌شود، در حالی این مطلب در آیه نیست، آیه می‌فرمایند که اصل اینکه کسی دعوت الی الله می‌کند، بهترین قول است، بهترین قول این است که کسی امربه‌معروف و نهی از منکر بکند، موعظه و نصیحت بکند، تعلیم بدهد و ارشاد بکند، این بهترین اقوال است، اما این خودش طیفی از شیوه‌های بهتر و غیر بهتر دارد، شما بهتر را رعایت بکن، این از آیه استفاده نمی‌شود.

اولین آیه با سه مقدمه‌ای که بیان کردیم، دلالت خیلی خوبی دارد، بقیه جزء ادله عامه قرار می‌گیرد، دلیل خاص مقام تربیت نیست، ملحق می‌شود به مجموعه بزرگی از ادله‌ای که در باب شخصیت و تجلیل و تعظیم و امثالهم وارد شده، شامل اینجا هم می‌شود.

بعضی از آیات دیگر هم هست، مثل آیه «**فَبِما رَحمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُم وَلَو كُنتَ فَظًّا غَليظَ القَلبِ لَانفَضّوا مِن حَولِكَ فَاعفُ عَنهُم وَاستَغفِر لَهُم وَشاوِرهُم فِي الأَمرِ فَإِذا عَزَمتَ فَتَوَكَّل عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلينَ**»[[1]](#footnote-1)، آنجا روی تندی آمده بود، دلالتش را با چند مقدمه قبول کردیم، آن آیه دلالتش تمام است، چند آیه مربوط به پیامبر در مقام تبلیغ و ترویج بود، به حسن خلق و امثالهم دلالت می‌کرد، درواقع یک بُعد حسن خلق این است که شخصیت طرف مقابل را هم رعایت بکند، چند آیه را قبلاً بیان کردیم، «**وَلَو كُنتَ فَظًّا غَليظَ القَلبِ**»، «**وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ**»[[2]](#footnote-2)، «**لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ**»[[3]](#footnote-3)، این چند آیه مربوط به پیامبر در مقام تبلیغ بود، چند مقدمه ذکر کردیم که این‌ها در مقام تبلیغ و ارشاد و دعوت است، اختصاص به پیامبر هم ندارد، با آیه «**لَقَد كانَ لَكُم في رَسولِ اللَّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كانَ يَرجُو اللَّهَ وَاليَومَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثيرًا**»[[4]](#footnote-4)، الغای خصوصیت می‌شد.

«**لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ**»[[5]](#footnote-5)، «**وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ**»[[6]](#footnote-6)، «**فَبِما رَحمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُم وَلَو كُنتَ فَظًّا غَليظَ القَلبِ لَانفَضّوا مِن حَولِكَ فَاعفُ عَنهُم وَاستَغفِر لَهُم وَشاوِرهُم فِي الأَمرِ فَإِذا عَزَمتَ فَتَوَكَّل عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلينَ**»[[7]](#footnote-7)، در آنجا چند مقدمه به آن‌ها الحاق کردیم که قاعده کلی بشوند و شامل همه در مقام دعوت بشوند، مقدمات کاملاً درست و صحیح بود، حتی «**لَقَد كانَ لَكُم في رَسولِ اللَّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كانَ يَرجُو اللَّهَ وَاليَومَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثيرًا**»[[8]](#footnote-8)، را به شکل قانون اصولی بیان کردیم، حسن و رحمت شامل این تکریم و رعایت شخصیت هم می‌شود.

# دلایل رعایت کرامت و شخصیت افراد

بنابراین در باب رعایت کرامت و شخصیت و جایگاه افراد در فعالیت و اقدامات تربیتی، دو دلیل داریم:

1 – دلیل عام هست که همه ادله‌ای است که در مورد کرامت انسان‌ها و شخصیت آن‌ها بیان شده است، در یک درجاتی الزامی است و در درجاتی هم ترجیهی است، همه آن ادله، عموم و اطلاقش شامل حال دعوت و تربیت و تبلیغ هم می‌شود.

2 – در خصوص مقام دعوت و تربیت هم، مجموعه ادله داریم که کرامت و شخصیت و رعایت جایگاه افراد به طور خاص در مقام دعوت و هدایت قرار گرفته است، از چند آیه‌ای که امروز ذکر کردیم، آیه اول به همین صورت است، بقیه آیات جزء دسته اول است، چند آیه در مورد شخص پیامبر خواندیم و گفتیم آن‌ها عمومیت دارد، البته در گروه اول روایات زیاد است.

1. - سوره مبارکه آل عمران، آیه 159 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه قلم، آیه 4 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره مبارکه توبه، آیه 128 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره مبارکه احزاب، آیه 21 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره مبارکه توبه، آیه 128 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره مبارکه قلم، آیه 4 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره مبارکه آل عمران، آیه 159 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره مبارکه احزاب، آیه 21 [↑](#footnote-ref-8)